

موانع داخلی (منطقه‌ای) رشد همگرایی در اروپای باختری

(۱)

اصغر کیوان حسینی
گروه علوم سیاسی

مقدمه

در سلسه مقالات گذشته، پیرامون «همگرایی» و توزیهای متعددی که درباره آن مطرح شده است، به طور گسترده سخن گفته شد. در ادامه مباحث مذکور و در جهت آشنایی بیشتر با مصداقهای واقعی و کاربردی آن مفاهیم در تئوریهای همگرایی، سعی داریم که ابعادی از «روند همگرایی در اروپای باختری» را نیز مورد بحث قرار دهیم.

همانگونه که از سوی برخی اندیشمندان در مباحث تئوریهای روابط بین الملل تصریح شده است، جامعه اقتصادی اروپا^۱ آزمایشگاه زنده‌ای برای نظریه همگرایی است و بجز ایالات متحده - آمریکا، در هیچ جای دیگری پیوند نظریه - با واقعیت، این چنین محکم نیست.

1) European Economic Community (E. E. c)

نظریه‌های همگرایی بویژه نظریه‌های «ارنست‌هاس»^۱ بی تردید در تکامل اتحادیه‌های اروپایی موثر بوده‌اند. فرایندهای متحول درون این اتحادیه‌ها پیوسته مورد تحلیل نظری قرار گرفته و این تحلیلها به نوبه خود به تکامل نظریه و حتی بازنگری آن انجامیده است.^۲

مسلماً اروپای غربی برای رسیدن به هدف ایده‌آل خود یعنی «وحدت کامل» در ابعاد اقتصادی و سیاسی، از زمینه‌ها و عوامل مساعدی چون بستر جغرافیایی واحد، رژیمهای سیاسی مشابه و اقتصادی‌های مکمل، برخوردار است. اما از دیگر سو، سیر تلاشهای انجام شده پیرامون تحقق وحدت مزبور، دائماً موانع سرنوشت سازی را در برابر خود یافته است. در زمینه‌های اقتصادی، در قالب جامعه اقتصادی اروپا موقعیتهای فراوانی نصیب دولتهای اروپای غربی شده است که گرچه تا هدف نهایی یعنی وحدت کامل اقتصادی فاصله زیادی دارد ولی در مقایسه با روند وحدت سیاسی پیشرفت مهمی به شمار می‌آید. یکی از موانع اصلی در راه وحدت اقتصادی اصل رقابت در جهان سرمایه‌داری است که مانع توافقیهای اصولی می‌شود. لیکن در زمینه‌های سیاسی مسأله حاکمیت ملی و سیاستهای خارجی متفاوت، بزرگترین مانع وحدت در سطح منطقه‌ای بوده است. ناسیونالیسم فرانسه، تکروری و سیاست آتلانتیک یا گرایش به آمریکای انگلستان و سرانجام، سیاست نگرش به شرق آلمان (Ostpolitik) نه تنها با روند وحدت همخوانی نداشته، بلکه سدّ راه آن نیز شده است بویژه آنکه مسائل سیاسی با مسائل نظامی گره خورده و بر سخت‌تر شدن مانع می‌افزاید و این در حالی است که وحدت اروپا، بدون وحدت سیاسی یا حداقل یک سیاست خارجی مشترک که دفاع مشترک هم جزئی از آن باشد، امکان‌پذیر نیست.^۳

بنابر این در قالب نگرشی تاریخی - توصیفی، ابتدا به بررسی زمینه‌ها و شرایط مساعد

1) Ernst Haas

۲) جوزف فرانکل، نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۱) صفحه ۷۷.

ر.ک: ۳) احمد نقیب‌زاده، «موانع بین‌المللی رشد همگرایی در اروپای باختری»، نشریه دانشگده حقوق و علوم سیاسی، شماره بیست و پنجم، دی ماه ۱۳۶۹.

آغاز سیر همگرایی در اروپای غربی و قدمهای اقتصادی و سیاسی که از سوی دولتهای مزبور در این جهت برداشته شده، پرداخته و سپس موانع داخلی (منطقه‌ای) موجود بر سر راه تحقق وحدت مزبور را توضیح خواهیم داد.

۱ - شرایط داخلی و خارجی اروپا (همزمان با آغاز روند همگرایی بعد از جنگ جهانی دوم)

جنگ جهانی دوم، قاره اروپا را ویران کرد و به میزان وحشتناکی جان و مال جهانیان را بر باد داد. غالب و مغلوب، متحمل زیان فراوان شدند. آلمان شکست خورد اما اروپا نیز ویران گشت. اروپایی که سابقاً مرکز ثقل سیاست و اقتصاد جهان بشمار می‌رفت، خراب و به دو قسمت تجزیه گردید و بازیچه‌ای بین دو ابر قدرت فاتح شد و از آن پس محکوم گردید که در بیم و هراس از شوروی و صدقه آمریکا زندگی کند.

در مقابل، بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا مقام اصلی کشور اعتبار دهنده در دنیا را احراز کرده بود. آمریکا صاحب پیشرفته‌ترین تکنولوژی و با ثبات‌ترین ساختار سیاسی و در عین حال، فرصتی همراه با وسوسه‌هایی مقاومت‌ناپذیر برای پر کردن خلأ قدرتی که رقبای تار و مار شده‌اش بعد از خروج اجباری از سرزمینهای مستعمراتی پشت سر باقی گذارده بودند.

دیری نیاید که در جهت تجدید سازمان اقتصادی جهان بعد از جنگ، نشستها و نهادهای اقتصادی متعددی پا به عرصه ظهور نهاد: کنفرانس برتن وودز*، صندوق بین‌المللی پول**، بانک جهانی و موافقتنامه عمومی تعرفه گمرکی و بازرگانی*** (گات).

بدین طریق ساخت واحد انسجام دهنده اقتصاد جهانی تشکیل شد که از سال ۱۹۴۴ تا اوایل ۱۹۷۰ آمریکا بر آن تسلط داشت.

* Bretton Woods

** International Monetary fund

*** General Agreement On Tariffs And trade (GATT)

از سوی دیگر با افزایش و تعمیق خطر کمونیسم به عنوان یک نیروی فراملی که کشورها را از درون مورد تهدید قرار می‌داد، آمریکا به طرح تدبیر دیگری برآمد. زنگ خطر، همانا پیروزی احزاب چپ در انتخابات ۱۹۴۷ کشورهای اروپای غربی بویژه ایتالیا و فرانسه بود. با توجه به چنین روندی، «طرح مارشال» به عنوان یک اهرم اقتصادی قوی در جهت تقویت بنیه کشورهای اروپای غربی مطرح شد و بدین سان زمینه ایجاد «بازار مشترک اروپا» از همین مرحله پدید آمد!

همگام با این سلطه اقتصادی، آمریکا مصمم گشت تا پیوندهای نظامی لازم را نیز میان خود و دولتهای اروپایی فراهم آورد. در جهت ایجاد این پیوند، از یک سو و از سوی دیگر در جهت تأمین امنیت کشورهای اروپای غربی به عنوان جبهه مقدم برخوردار با تهاجم شوروی، ایجاد یک پیمان دفاعی با اروپا ضروری به نظر می‌رسید، که در نهایت حوادث متعددی بویژه وقوع کودتای طرفدار شوروی در چکسلواکی (۱۹۴۸) و محاصره برلین (سپتامبر ۱۹۴۸) زمینه‌های لازم برای پیدایی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را در سال ۱۹۴۹ فراهم آورد.

بدین ترتیب آمریکا به عنوان یک امپراتوری نوپا، از طریق نهادینه کردن روابط میان دولتهای بلازده اروپایی (بعد از جنگ جهانی دوم) با نهادهای اقتصادی (بویژه طرح مارشال و در راستای آن ایجاد سازمان همکاری اقتصادی اروپا* و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی**) و تاسیسات نظامی (ناتو)، از یکسو کشورهای اروپایی را در تارو پود محکم

۱) ناصر ثقفی عامری، «نظام امنیتی اروپای غربی در ارتباط با وحدت اروپا در سال ۱۹۹۲»، مجله سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۴ (دی - اسفند ۱۳۶۸)، صفحه ۶۳۲.

* OECE

** OECD

در سپتامبر ۱۹۶۱ توسط ۲۰ کشور (آمریکا، انگلستان، ترکیه، سوئیس، سوئد، اسپانیا، پرتغال، نروژ، هلند، لوکزامبورگ، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، یونان، فرانسه، آلمان فدرال، دانمارک، کانادا، بلژیک و اتریش) سازمان همکاری و توسعه اقتصادی پدید آمد. این سازمان که بجای سازمان همکاری اقتصادی اروپا (که در

خویش به دنبال می‌کشید و از این طریق آرمانهای خفته در اذهان اروپاییان پیرامون مقام و منزلت «سالیان و قرون» دولتهای اروپایی را، شور دیگر می‌بخشید و از سوی دیگر از طریق اعمال چنین شیوه‌هایی، اولین هسته‌های مشارکت و همکاری را در چهارچوب «وابستگی» در میان کشورهای اروپای غربی، بنیان می‌نهاد. در واقع، این امر بیانگر شروع روندی است که در آن بزرگترین «عامل همیاری» به بزرگترین «مانع وحدت» تبدیل می‌گردد.

بطور کلی می‌توان چهار انگیزه مهم را برای اقدام اروپا بعد از جنگ جهانی دوم در جهت همگرایی، مطرح نمود:

- ۱ - تمایل به عدم تکرار درگیریها میان فرانسه و آلمان که به مدت سه نسل مانع از صلح و آرامش در اروپا شده بود و این مهم فقط در قالب وحدت منطقه‌ای فراهم می‌شد.
- ۲ - ضرورت بازسازی اقتصادی اروپای باختری به عنوان اهرم ثبات سیاسی که این امر به صورت طرح مارشال مورد حمایت آمریکا قرار گرفت.
- ۳ - بروز عامل جدید «وحشت از کمونیسم بین‌المللی» که به صورت فرایندی داخلی اروپاییان را نیز نگران ساخته بود.
- ۴ - در وضعیتی که نقش آمریکا و شوروی با ظهور سلاحهای اتمی آشکارتر می‌شد و محور واشنگتن - مسکو کانون سیاستهای بین‌المللی قرار می‌گرفت، اروپاییان، نگران نقش اروپا در امور جهانی بودند و دریافته بودند که این نقش تنها در قالب یک «وحدت منطقه‌ای» قابل احیاست.

سال ۱۹۴۸ برای تخصیص کمکهای طرح مارشال و از بین بردن دیوارهای گمرکی و تسهیل مبادلات تجاری میان دول عضو پدید آمده بود) متشکل از همان ۱۸ عضو سازمان همکاری اقتصادی اروپا به اضافه کانادا و آمریکا بود. تشویق و هماهنگ سازی سیاستهای اقتصادی کشورهای عضو، کمک به توسعه اقتصادی دول عضو و غیر عضو، ... از وظایف این سازمان است.

به نقل از:

فرهنگ تاریخ، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، (دو جلد، چاپ اول، تهران: آگاہ، ۱۳۶۹) جلد

بدین ترتیب تمایلاتی مخالف به هم پیوستند تا توجه به فکری را شتاب بخشند که بیان سیاسی آن دیری نپایید که در متنهای مشهور آشکار شد: «طرح اعلامیه مقاومت‌های اروپا» (۱۹۴۴)، سخنرانی چرچیل در زوریخ که دولتهای اروپایی را به تشکیل «ایالات متحد اروپا» فرامی‌خواند (۱۹۴۶) و «پیام به اروپاییان» در پایان کنگره لاهه (۱۹۴۸).

۲- عوامل موثر در همگرایی اروپای غربی :

در تکوین و تسریع قدمهای عملی اولیه در جهت تحقق «وحدت اروپای غربی» (بعد از جنگ جهانی دوم) عوامل مختلفی موثر بوده‌اند که به اختصار مهمترین آنها بیان می‌شود:

۲- الف) عامل جغرافیایی :

در نظر محققان پیرامون مقوله همگرایی، کمترین و ابتدایی‌ترین عاملی که موجب پیوستن واحدهای سیاسی (دولتها) در روند همگرایی منطقه‌ای معین می‌شود، «عامل جغرافیایی» است. هر چند دیگر عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تاریخی نیز در این رابطه موثرند. در هر صورت، استقرار اروپای باختری در حوزه جغرافیای معین، همراه با ارائه شرایط عمومی متجانس و بعضاً مکمل، زمینه جغرافیایی لازم را به منظور تحقق آرمان «وحدت» به دست می‌دهد.

۲- ب) عامل اقتصادی

در باب عامل اقتصادی، دو محور از مهمترین موضوعات مورد نظر است که عبارتند از «توزیع منابع اقتصادی در یک منطقه» و دیگری «مکمل بودن اقتصاد کشورهای واقع در آن

منطقه^۱.

چنانچه قبلاً اشاره شد ضربه‌ها و لطمه‌های سنگینی که بر اثر جنگ جهانی دوم متوجه مبانی اقتصادی و مالی دولتهای اروپایی، بویژه بریتانیا، آلمان و فرانسه به عنوان دولتهای هسته‌ای اروپای غربی شده بود، شالوده‌نیازمندی مبرم این دولتها را به کمکهای اقتصادی و مالی آمریکا تشکیل می‌داد و همانگونه که اشاره شد، آمریکا نیز همانند یک طبیب فرصت طلب تنها طریق علاج این بیمار محتضر را در تزریق دلار می‌دید، تا بر اساس این محمل شایسته، حداکثر بهره‌برداری اقتصادی - امنیتی خویش را از طریق کنترل هر چه بهتر اروپا به عمل آورد. در کنار این «بحران عمومی» وجود ویژگی دیگری میان دولتهای اروپایی یعنی «منابع اقتصادی مکمل» چه به صورت مواد اولیه (ذغال سنگ بریتانیا و آهن و فولاد فرانسه...) و چه به صورت وجود نیروی انسانی کارآزموده و متخصص، مجموعاً می‌تواند به عنوان زمینه مساعد اقتصادی در باب شروع روند همگرایی اروپا، به شمار آید.

۲- پ) عامل سیاسی - امنیتی :

* وجود رژیمهای سیاسی مشابه:

لازم به یادآوری است که هر چه همانندی نظامهای حکومتی و رژیمهای سیاسی یک منطقه بیشتر باشد و آنها سازگاری بیشتری با یکدیگر داشته باشند، همبستگی در میان این واحدهای سیاسی از قوت بیشتری برخوردار خواهد بود و بر عکس وجود انواع رژیمهای سیاسی متفاوت خود از موانع همگرایی محسوب می‌گردد^۲.

وجود رژیمهای سیاسی مشابه در ممالک اروپا نیز زمینه مساعد دیگری برای همگرایی است. گرچه از آغاز تنها دو کشور انگلستان و فرانسه (سوئیس الگویی منحصر بفرد بود) به دو شیوه متفاوت به دموکراسی دست یافتند، لکن الگوهای به دست آمده در این دو کشور، به تدریج در سراسر اروپا توسعه یافت و دو جنگ جهانی در توسعه این همگونگی نقش

1) Ibid

2) Ibid.

عمده‌ای داشتند. آخرین مستثنیات از یونان سرهنگان تا اسپانیای فرانکو و پرتغال سال‌آزار نیز در دهه ۱۹۷۰ به جرگه دموکراسیهای غربی پیوستند.^۱

* نیاز به چتر امنیتی - نظامی آمریکا:

همگرایی در اروپای غربی با کوشش در جهت جبران ضعف نظامی در اوج جنگ سرد آغاز گردید. زیرا اروپای خسته بعد از جنگ، نیرویی نداشت که بتواند در مقابل بیش از چهار میلیون سرباز آماده به جنگ شوروی مقاومت کند. گرچه دخالت شوروی در چکسلواکی باعث پیدایی پیمان بروکسل (۱۹۴۸) در میان دولتهای اروپایی شد، اما در نهایت محاصره برلن (۱۹۴۸) و نیز اولین انفجار اتمی شوروی سبب شد که اروپا در قلب پیمان آتلانتیک شمالی (معاهده واشنگتن ۴ آوریل ۱۹۴۹) خود را زیر چتر حمایت اتمی آمریکا قرار دهد و رهبری آمریکا را بپذیرد، گرچه این چتر همیشه برای اروپا نامطمئن بوده است. به هر حال این «احساس ناامنی جمعی» دولتهای اروپایی را به همکاری و همیاری در جهت نزدیکی به پوشش حمایتی آمریکا ترغیب می‌نمود.

۲ - ت) عامل فرهنگی:

جلوه‌های تفکر «وحدت اروپا» در سراسر اروپا، خود معرف زمینه‌های مساعد فرهنگی است؛ زمینه‌هایی که به عقیده بعضی عمده‌ترین عامل و اولین شرط برای وحدت همگرایی به شمار می‌آید.^۲ مهمترین تظاهرات این عوامل، در ابعاد «اعتقاد به دموکراسی» (که مهمترین دلیل آن وجود رژیمهای دموکراتیک در اروپاست) و «مذهب مسیحیت» قابل بررسی است.^۳

۱ - نقیب زاده، همان، صفحه ۳۸۰.

۲ - همان

۳ - ر.ک: محمد مجتهد شبستری: «اسلام و مسیحیت اروپایی» مجله سیاست خارجی سال سوم، شماره ۲

(مهر - آذر ۱۳۶۸) صفحه ۴۱۷ - ۴۰۹.

۳- راه‌های حل‌های سیاسی، اولین قدمها به سوی وحدت سیاسی:

اولین قدمها در جهت تحقق وحدت اروپا، تحت تأثیر اندیشه‌های «فدرالیستی»، در راه حل‌های سیاسی جلوه نمود.

۳- ۱) از کنگره لاهه تا شورای اروپا:

اولین اقدام اروپا در جهت وحدت سیاسی، کنگره لاهه بود که در سال ۱۹۴۸ به ابتکار چندین نهضت فدرالیستی برگزار گردید. این کنگره با شرکت بیش از هزار نفر از نمایندگان مجامع ملی، مذهبی، احزاب و پارلمان نوزده کشور اروپایی تشکیل شد، تا راه‌های رسیده به وحدت را مورد مطالعه قرار دهد.

اما به زودی دو طرز تفکر مخالف، شرکت‌کنندگان در کنگره را به دو قسمت تقسیم کرد. در یک طرف آن‌ها «فرانسوی - بلژیکی» قرار داشت که طرفدار وحدت اروپا به شیوه فدرالیسم و ایجاد سازمانهای فوق ملی بودند و در سوی دیگر کسانی قرار داشتند که همکاری ساده به سبک قرن نوزدهم را توصیه می‌کردند (انگلستان)، «شورای اروپا» مولود ضعیفی بود که از تلفیق این دو نظریه در سال ۱۹۴۹ بوجود آمد.^۲

در همان زمان، همبستگی دولتهای اروپای غربی در هیات «سازمان همکاری اقتصادی اروپا» (OECD)، بر اثر عهدنامه بروکسل (مارس ۱۹۴۸) و پیمان ناتو (اوت ۱۹۴۹) در پهنه جغرافیایی فراتر از سرزمین اروپا، (با وجود آمریکا و کانادا) شکلی نظامی نیز بسخود می‌گرفت.

در نهایت علی‌رغم اینکه شورای اروپا چهره‌ای تازه را عرضه می‌داشت، زیرا اولین سازمانی بود که در کنار نمایندگی حکومتها (کمیته وزیران)، نوعی نمایندگی پارلمانی (مجمع شورای اروپا) را نیز ترتیب داده بود، اما وجود همین ترتیبات ناهمگون (که در دامنه

۱ - ژان کلود ماسکله، وحدت سیاسی اروپا، مترجم محمود صوراسرافیل (تهران: مرکز مطالعات عالی

بین‌المللی، ۱۳۶۵)، صفحه ۳-۲.

۲) تقیب زاده، همان، صفحه ۳۸۹.

صلاحیت افقی و مشورتی مجمع شورای اروپا در برابر اقتدار فراوان کمیته وزیران نمود می‌یافت) مانع از تداعی این معنا نگردید که اولین اقدام در طریق وحدت سیاسی اروپا، با شکست روبرو شود.

اما در هر صورت می‌توان شورای اروپا را گامی اساسی در جهت «وحدت سیاسی» قلمداد کرد که باعث شد مشکلات موجود در طریق مزبور مشخص شود و از این رو پیشگامان وحدت اروپا چون «ژان مونه» و «شومان» به شیوه‌های فونکسیونل و راه‌های عملی متوسل شوند تا دیگر بار حساسیتهای موجود در باب «حاکمیت ملی» مشکل آفرین نگردد.

۳ - ۲) جامعه دفاع اروپا*:

جامعه دفاع اروپا، از دیگر راه‌های حل‌های سیاسی است که قبل از تمرکز اندیشه وحدت اروپا پیرامون مسائل اقتصادی، مورد توجه پیشگامان این روند قرار گرفت.

اساساً زمینه طرح این جامعه با بروز جنگ کره (۱۹۵۰) شکل گرفت. چراکه تحقق این بحران، لزوم تسلیح مجدد آلمان را بیش از پیش آشکار می‌ساخت و مسلماً چنین راه حلی اقبال عام نمی‌یافت و از نظر بسیاری از کشورها و بخصوص فرانسه، مطلقاً نمی‌توانست پذیرفته شود!

تصمیم به ایجاد یک «سازمان اروپایی» در جهت جلوگیری از احیای خطر میلیتاریسم آلمان و نیز طرح واکنشی در برابر تنشهای ناشی از جنگ سرد، در قالب «پیشنهاد پلون»* (طرح پلون) نخست وزیر وقت فرانسه در اکتبر ۱۹۵۰ تجسم یافت و در بهار ۱۹۵۲ تبدیل به قرارداد پاریس شد. طرح مزبور در پی ایجاد ارتشی اروپایی بود که ادغام یافته و تحت فرماندهی مشترک بوده و در نهایت در اختیار ستاد فرماندهی آتلانتیک شمالی قرار

1) John Calman, The Common market; The treaty Of Rome Explained

(London: Blond, 1967), P. 52 - 53.

* * Plane Plevan

می‌گرفت^۱. از آنجا که پدید آوردن یک ارتش واحد و تعقیب یک استراتژی نظامی مشترک مستلزم وجود یک سیاست خارجی هماهنگ بود، لذا همزمان با موافقتنامه ایجاد جامعه دفاع اروپایی (۲۷ مه ۱۹۵۲) موافقتنامه‌ای نیز برای تشکیل «جامعه سیاسی اروپایی»^{**}، که هدف آن ایجاد هماهنگی در سیاست خارجی، دفاع، اقتصادی و اجتماعی بود. آماده گردید^۲. علیرغم این مساعی و توجهات، بروز حوادثی چون پایان جنگ کره، به سر آمدن حکومت استالین (۱۹۵۳) و بویژه مخالفت‌های داخلی در فرانسه که نگران حذف حاکمیت نظامی و دفاع ملی این کشور بودند^۳، در نهایت طرح مزبور شکست خورد. از مهمترین نتایج این شکست، بنیانگذاری «اتحاد اروپای غربی»^{*} (اکتبر ۱۹۵۴) و بازگشت تفکر سردمداران وحدت اروپا به زمینه‌های اقتصادی می‌باشد که در چهار چوبه گردهمایی «مسین» (ژوئن ۱۹۵۵)^{**} در قالب دو دیدگاه یعنی ایجاد «جامعه اقتصادی اروپا»^{**} و «سازمان همکاریهای اتمی اروپا» (اوراتم)^{***} تجسم یافت.

شکست جامعه دفاع اروپا در واقع حد و مرز روند بنای اروپا را آن هنگام که بخواهد از واقعیت‌های ملی فراتر نهد، نشان می‌دهد. منشأ بیداری اروپا در بیداری هویت اقوام مختلف، در غرب همانند شرق است. تمایل به وحدت اروپا، راه تحقق اصل خود را در طرح‌هایی می‌یابد که ایجاد فدراسیونی را پیش بینی می‌کند، ولی در واقع در اروپای غربی ایجاد

(۱) ماسکله، همان، صفحه ۱۱

*** European Political Community

(۳) نفی عامری، همان، صفحه ۶۳۳.

4) Calman , OP. Cit , PP 53. 54

* Western European Union. (W. E. U)

* * Messine

*** European Economic Community

**** EURATOM

فدراسیون هنوز مطرح نیست^۱.

۴- راه‌های اقتصادی:

موفقیت جامعه ذغال و فولاد، که از سال ۱۹۵۲ فعالیت خود را شروع کرد و شکست مجدد اقدامات بعدی در جهت وحدت سیاسی اروپا (در قالب جامعه دفاع اروپا که با مخالفت فرانسه در سال ۱۹۵۴ روبرو شد) سبب شد تا اندیشه وحدت اروپا پیرامون محور مسائل اقتصادی متمرکز شود. تلاشهایی که از سال ۱۹۵۵ آغاز گردید، در سال ۱۹۵۷ به عقد قرارداد رم انجامید که بر اساس آن بازار مشترک اروپا (جامعه اقتصادی اروپا) و سازمان همکاریهای اتمی اروپا (اوراتم) بوجود آمد. از این زمان عکس‌العملهای خارجی در مقابل روند همگرایی در اروپا چهره آشکارتری بخود می‌گیرد.

۴-۱) جامعه ذغال و فولاد اروپا:

اعلامیه ۹ مه ۱۹۵۰ (اعلامیه شومن، وزیر خارجه فرانسه) مصوب حکومت‌های شش دولت (جمهوری فدرال آلمان، ایتالیا، بلژیک، فرانسه، لوکزامبورگ و هلند) به پایه‌گذاری سازمانی در زمینه مشخص تولید و توزیع ذغال و فولاد انجامید که در تاریخ روابط بین‌الملل به نوعی بی‌سابقه به شمار می‌رود؛ توضیح اینکه جامعه مذکور از اختیارات مطلق بر خوردار است که تا این زمان خاص دولتهای عضو بوده است. این جامعه اولین سازمان فدراسیون‌نگر است که در سرزمین اروپا شکل گرفته است.

۴-۲) سازمان اتمی اروپا و بازار مشترک اروپا

- سازمان اتمی اروپا (اوراتم)

این سازمان از همان آغاز به علت اقدامات آمریکا از جمله عرضه اورانیوم غنی شده

۱) ژاک مونتنیگر، در آمدی بر روابط بین‌الملل، مترجم عباس آگاهی (مشهد: معاونت فرهنگی آستان

ارزان به صورت نامه باطلی در آمد که علی رغم ادامه حیات حقوقی آن تاروزگار ما، کسی از آن نامی به میان نمی آورد.

- جامعه اقتصادی اروپا (EEC)

تصویب قرارداد مربوط به بنیانگذاری اتحادیه اقتصادی اروپا، نشان یک تغییر اساسی در طرز فکر هواداران وحدت اروپا بشمار می رود، که به جای تمرکز نیروی خود در برقراری اتحادیه های رشته ای به ایجاد یک بازار مشترک و اتحادیه عمومی اقتصادهای شش کشور توجه داشت.

ماهیت قرارداد مربوط به برقراری اتحادیه اقتصادی اروپا چنان است که همه فعالیتها و رشته ها را در بر می گیرد و در واقع آن را به صورت پایه و اساس یک «اتحاد اروپایی» به معنای اعم در می آورد.^۱

* اهداف EEC: هدفهای اعلام شده در معاهده رم پیرامون سه محور اصلی قرارداد: پیشرفت و توسعه هماهنگ اقتصادی، اعتلای سریع سطح زندگی و تأمین روابط دوستانه دولت های متحد (بوسیله بازار مشترک و سیاستهای اقتصادی مشترک^۲).

* نظام EEC: بر اساس معاهده رم، چهار ارگان مرکزی برای بازار مشترک در نظر گرفته شده است:

* پارلمان اروپایی: نهاد قانونگذاری جامعه که بجز در موارد استثنایی (مانند تصویب بودجه) فاقد یک قدرت قوق ملی است. البته «در قانون اروپای واحد» که در ۲۸ فوریه ۱۹۸۶ در لوکزامبورگ به امضا رسید و از ژوئیه ۱۹۸۷ به اجرا در آمد، به پارلمان قدرت بیشتری داده شده است.^۳

* کمیسیون: این رکن به مثابه «قوه مجریه» است که نظارت بر اجرای مصوبات را به عهده

۱) والترهاستاین، بازار مشترک اروپا، مترجم هوشنگ نیاوندی، (تهران: بهمن ۱۳۶۱)، ص ۶.
۲- ر.ک: Calman , OP. Cit. , P. 9 - 29.

۳) ر.ک: علی رحمانی، «پارلمان اروپایی»، مجله سیاست خارجی، سال سوم، شماره ۲ (تیر و شهریور ۱۳۶۸).

دارد.

* شورای وزیران: این رکن در واقع جزء «سیاستگذار» جامعه به شمار می‌رود که وظیفه هماهنگی میان سیاستهای عمومی جامعه و سیاستهای دولتهای متبوع را داراست.
* دادگستری اروپایی: که بطور کلی موظف به حل و فصل اختلافات میان دولتها عضو است!^۱

لازم به یادآوری است، نهادهای مذکور ارتباطات گوناگونی با یکدیگر دارند^۲.



1) See: W. Wallace , "Less than a federation , More than a regime : the community as a political system" , in H. Wallace , W. Wallace and C.Webb, policy - making in the European community, 2nd ed (London : J. wiley , 1983) PP. 403 - 435.

2) See: Roy C. Macridis , Modern Political System, Europe. (Sixth Edition, Prentice - Hall International) , P. 353.